

درد به دانشجویان مبارز

اخبار ایران حاکی است که روز ۱۶ آذر در دانشگاه آریامهر از طرف دانشجویان تظاهراتی صورت گرفت که منجر به درگیری با پلیس گردید. دانشگاه آریامهر و دانشگاه تهران تعطیل و در محاصره پلیس است.

در تاریخ جنین دانشجویان ایران روز ۱۶ آذر روز همبستگی دانشجویان در مبارزه علیه رژیم خون آشام شاه است. روز نخستین مقاومت خوین اما قهرمانانه دانشجویان در برابر رژیم کودتا است. در این روز ۱۶ آذر ۱۳۳۲، رژیم کودتا نخستین یورش خونین خود را علیه پیشگامان مبارز کشور و خون پاک ما جوان دانشجو رضوی، فدجی و بزرگ نسا صحنه ناشده، فنی را رنگین ساخت. در این روز دانشجویان دانشگاه تهران نشان دادند که خلق ایران رژی را که بسا دست امپریالیسم آمریکا در سپین ما مستقر گردیده و خائنیتی مانند شاهزاده‌ی امینی، گرداننده آند و هدف آن سیرک ترزهای صیبن ما بپروژه نفت ایران به غارتگران امپریالیسم است نمی‌پذیرد و با آن بیگار خواهد کرد.

تظاهرات روز ۱۶ آذر در دانشگاه آریامهر با شعار «درد به مجاهدین ۱۶ آذر آغاز شد» رژیم ناسکین شاه که جز توسل به زور و سر نیزه کار دیگری نیتواند. این باهرم مانند همیشه دسته‌های مسلح خود را برای سرکوب دانشجویان گسیل داشت که دانشگاه را در محاصره گرفتند. اما دانشجویان از تظاهرات خود دست برنداشتند و کار به درگیری پلیس و دانشجویان انجامید و هلیکوپترهای پلیس به پرواز درآمدند ولی علی‌رغم ارتکاب پلیس تظاهرات قریب سه ساعت ادامه یافت.

در این تظاهرات شعارهای دانشجویان جالب توجه و عمه‌هایی از دعوت به اتحاد برای مبارزه است: «دانشگاه زندان است و زندانیان جلا است ای جلا درنگ باد!» «چه کسی خواهد بین و تو ما نشیمن بخانه این ایران و عرش نیستند!»

مرک بر این حکومت فاشیست! یاران به مباحث شوید! درود به دانشیان و کسوفی! اتحاد، مبارزه، پیروزی! آری شعار اتحاد، مبارزه، پیروزی شعار همه خلق است.

های ایران در مبارزه با حکومت فاشیست شاه است. رژیم کودتا بیش از بیست سال است که سر نیزه روی کار آمده و با سر نیزه حکومت میراند. لیکن مبارزه هیچ خلقی آسپم خلقی آگاه و آرموده و مانند خلق ایران را نیتوان با زور سر نیزه خاموش کرد. شاه ایران در خونریزی و خونخواهی اگر سرآمد جنایتکاران جهان نباشد، از زنده‌ترین آنهاست.

او طی حیات تنگس خود چه جنایاتی که علیه فرزندان خلق ما مرتکب شده است، چه خونهای پاک که بر خاک نریخته است، چه خانواده‌های غمی را که در سوگ نیزان خود نشانید است. اما با خونریزی نیتوان خلقی را به اسارت درآورد و برای غارتگران داخلی و خارجی امنیت و آرامش آفرید.

شاه جلال میتواند با زرم چند صبحی بفرمان آریابان آمریکائی خود خاک میهن ما را از خون مبارزان دلیر سرنگاه دارد. اما هر مبارزی که برخاک می‌افتد، ده‌ها مبارز جسور و دلیر جای وی را پر خواهند کرد. بر این خوبی که میان خلق و نیروهای سیاه در گرفته بدین شک پیروزی از آن خلق است.

شاد باد روان پاک شهیدان ۱۶ آذر! درود به دانشجویان که بجز مبارزه با رژیم را همچنان برافراشته نگاه میدارند! مرک بر حکومت فاشیست شاه!

بحران دنیای سرمایه‌داری

نتیجه قیمت اجناس قوس صعودی می‌نمایند. افزایش قیمت هادر حال حاضر با خنان سرعت و دامنه‌ای صورت می‌گیرد که در این پیرای جنگ و وجهانی نظیر نه‌اشته است. امپریالیسم آمریکا برای پوشانیدن بحران اقتصادی و پوشانیدن علت واقعی تورم کشورهای تخیلی را مسئول پیدایش بحران می‌شمارد و چپ و راست اخطار که باید بهای نفت تخفیف یابد، به مانورهای توسل مجیبی تا بهای نفت را تنزل دهد تهدید میکند که صدر مراد خورانی را به این کشورها قطع خواهد کرد و حتی تا آنجا پیش میرود که صحبت از تحا و زبه کشورهای عربی و اشغال منطقه خلیج میان میاورد. اما چنگل نمیداند که پیش از افزایش بهای نفت تورم وجود داشته و قوس صعودی می‌پیورده است. مسئولیت افزایش بهای نفت بر دوش انحصارهای نفتی است که برای سودجویی و آزمندی خود خود مرزی نمی‌شناسند. افزایش بهای نفت وسیله‌ای در دست انحصارهای نفتی برای تحصیل سودهای انحصاری است. شاه ایران خود اعتراف میکند که بهای نفت زاهرشکه هفت دلار پیشتهاد کرد است و این انحصارهای نفتی بوده‌اند که آنرا تا ۶۷ دلار بالا برده‌اند. این انحصارهای سرمایه‌داری و از آنجمله انحصارهای نفتی هستند که باعث قیمت‌های انحصاری به تشدید تورم و وخامت بحران می‌فرزاند.

تنزل ارزش پول و افزایش قیمت‌ها موجب میگرد که ستر واقعی زحمتکشان، آسپم آن زحمتکشان که بکار اشتغال دارند، کاهش یابد. البته طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان با مبارزه خود میکوشند دستمزدهای خود را افزایش دهند ولی سرعت افزایش قیمت‌ها طوری است که افزایش دستمزدها را پشت سر می‌گذارد. عبارات دیگر افزایش دستمزدها از افزایش قیمت‌ها عقب میماند و در نتیجه قدرت خرید زحمتکشان پائین می‌آید و کاهش قدرت خرید طبیعتاً از مصرف و بنا بر این بقدرت رصغه

بحران اقتصادی شراسر دنیای سرمایه‌داری فراگرفته است و جز این هم نیتواند باشد. این نظام اجتماعی که با «به» آن بر استثمار انسان از انسان و تحصیل سود استوار است بر اثر هرج و مرج تولید و فقدان هم‌هنگی میان رشد بخش‌های مختلف اقتصاد، بر اثر گرایش بی‌سوی افزایش نامحدود تولیدات صنعتی، درحالی که قدرت خرید توده‌های مردم محدود است و محصولات به‌علت تنگ بودن بازار فروش خرید آری نمی‌یابند و نیروی هم‌انباشته میشوند. این نظام اجتماعی سرمایه‌داری جزاثرینها همه قادر نیست تا بحرانهای اقتصادی جلوگیری کند. علت بحران اقتصادی در خود نظام سرمایه‌داری نهفته است. بحران اقتصادی قانون نظام سرمایه‌داری است و برای پایان بخشیدن به آن ناگزیر باید نظام سرمایه‌داری را برانداخت و سوسیالیسم را جای آن نشانید. چند سال پیش در زمانی که جامعه سرمایه‌داری از رونق برخوردار بود استایشرگران بورژوازی شادی میکردند که گویا نظام سرمایه‌داری توانسته است بیماریهای خود و از آنجمله بحران اقتصادی را درمان کند. اما امروز بار دیگر بحران اقتصادی به کشورهای صنعتی راه مییابد آنچنانکه آنها همه را نگران ساخته است. وزیر خارجه آمریکا مجبور است اعتراف کند که «تلاطم پیشاهنگ یک بحران اقتصادی وخیم جمع آمده است». مجبور است به آینده ابراز بدبینی کند و آنرا تیره و تاریک می‌داند. وخامت بحران آنچنان است که سالهای رکود اقتصادی ۳۳-۱۹۲۹ را بیاد میاورد.

آنچه بر وخامت بحران می‌افزاید تورم است که با شدتی کم و بیش زیاد در تمام کشورهای دنیای سرمایه‌داری چشم‌خورد. تورم ناشی از انتشار نامحدود پول کاغذی است که دولت‌های بورژوازی بکآن دست می‌زنند برای آنکه مخارج سنگین دستگاه دولتی، سفارشات تسلیحات و مسافه تسلیحاتی را تأمین کنند. بر اثر انتشار نامحدود پول کاغذی ارزش پول پائین می‌آید و در

«خطر انفجار جمعیت» يك مانور امپریالیستی

هرزگان و ... افزوده میشود و منطقی‌ترین نتیجه می‌رسد که برای حفظ تعداد و رشد متناسب افزایش جمعیت و رشد کشاورزی باید انسانها را توسط جنگهای خونین از بین برد، باید بنده قطعی، بیماریهای واگیر، سوانح طبیعی که هزاران هزارانگه می‌طلبند خوش آمد گفت، باید جنگ‌های امپریالیستی و جنگ‌های استعمارگرانه را که منجر به نابودی بسیاری از اقوام بشری شدند ستود زیرا این مانع از آن است که انسانها در آینده به گرگ یکدیگر بدل شوند و یکدیگر را بکشد. او با تصور می‌آید که ارتجاعی ممانعت از «دریدن انسان توسط انسان» بگذرد تنها یک میلیارد نفر بوده‌توری مالتوس در بیش از یکتن و نیم پیش‌ظهور کرد ولی امروز که رقم افزایش جمعیت بحدود ۵ میلیارد نفر رسیده است هنوز انسانها به گرگ انسانها بدل نگشته‌اند. نیزان اگونیویست در کنار جنجالی که سایر نظریات دولتی و غیر دولتی در ایران در مورد افزایش جمعیت سرد انداخته‌اند، «گرچه ایران تاکنون یکی از کشورهای خوشبخت جهان است» لحاظ تا همین مواد غداقی (نایابی قند و شکر، گوشت، گندم، برنج در فارس و تهران اگونیویست یعنی تا همین مواد غداقی توفان) ... لیکن این وضع نیتواند ادامه داشته باشد. ... بخلاوه در آینده چیزی موجود نخواهد بود که ما وارد کنیم» بفرماید اگر چیزی باشد که حتما خواهد بود به‌علت تمام ذخایر نفت امکان وارد کردن آنرا ندارد. توفان محتر آنکه اگر خوشبختان بهمین منوال ادامه یابد تئوری اسفناک مالتوس عملی خواهد شد یعنی جنگ و خونریزی تنها راه حل کمبود مواد غداقی خواهد بود. (تکیه از توفان)

بار دیگر شاه که گفتمانی پیام‌فرستاد. گفتمانی که در بخارست برای بررسی وضع افزایش جمعیت در جهان تشکیل شد بود و پیام شاه در برگرداند «ارتجاعی ترین شیوه تفکر موجود سرپیژد که ازنده» توطئه‌های امپریالیستی در جهان و بیانگر ماهیت ضد انسانی و ضد بشری اوست. شاه در بوق امپریالیست‌ها دمید که: «افزایش جمعیت تهدید بیدی برای خواسته‌های بشر است.» (اطلاعات هوائی ۳۱ مرداد ۵۳) علت العلیل تمام بدبختیها فقر و فاقه جامعه گوتی در افزایش جمعیت بیشتر نهفته است. اگر خواسته‌های کارگران ایران برآورده نشود، اگر دهقانان بی زمین راهی شهرها شده‌اند، اگر قطعی خون شیمی سیاه برگردهای «دنیای سوم» لیدم‌است تا بیانیه‌ها را در افزایش جمعیت جستجو نمود. منطق شاهانه با رهنورد هم‌هراه است و آن اینکه «ما در ابداع روشهایی جهت مقابله با مسئله افزایش جمعیت پیشگام بوده‌ایم.» و «به خطرات و مشکلات ناشی از افزایش جمعیت توجه جدی میندول شده‌است» ولی سیاست محمد رضا شاه در جلوگیری از افزایش جمعیت چیست که آنرا با بختی به رخ جهانیان میکشد؟ امروزه در نزد از کودکان کشورها در اثر عدم بهداشت، عدم تغذیه، کاسه فی میبرند، ادامه زندگی در دهات ایران امری اتفاقی تلقی میشود، خانواده‌های نیست که جرگه‌اش ای را از دستند او به باشد. در شهرها وضع بهتر از این نیست و ۷۵۰ بیمارستان برای ۳۲ میلیون جمعیت ایران افتضا» گرسیمت محمد رضا شاه است.

تهران اگونیویست سنگونی آدم‌خوران، بنامست بررسی از یاد جمعیت در جهان در خدمت رشد جمعیت پیام شاه را بعاریت گرفت و صفحات چندی را درباره این خطر مهم سیاه کرد. او فرضیه مالتوس این کشین و اقتصاددان ارتجاعی انگلیسی و جنگ طلب را از گروستان تاریخ بیرون کشید تا به گفتار ضد بشری و جنایتکارانه شاه صوری «علی» دهد. مالتوس معتقد بود افزایش نفوس انسانی بر مبنای تضاد هندسی است ولی آهنگ رشد کشاورزی بر مبنای تضاد حسابی صورت میگرد. بدین معنا که رشد جمعیت از رشد کشاورزی بر مبنای سریع‌تر بوده و روز بروز بعد از گروستان، با برهنگان، بیگاران و ولگردان

راه حل تهران اگونیویست برای پاسخ به‌علت مسئله «ازدیا جمعیت» همان تئوری سرتاپا ارتجاعی و رنگ زده و پوسیده مالتوس است با این تفاوت که مالتوس استعمار را می‌ستود و تهران اگونیویست استعمار توین را روزنامه تپه دولتی کهبان در ۱۲ مرداد ۵۳ خبر داد «وزارت بهداشتی بر اساس برنامه‌ریزی ۲۰ ساله‌ای که انجام دادند قصد دارد، رشد جمعیت را در طول این مدت از ۲۷ درصد به یک درصد در سال کاهش دهد.» بقدرت رصغه

خلق‌های هندوچین، آمریکایکاو عمال آنرا بدردیا خواهند ریخت

خطر انفجار... بقیاض صفحه ۱ (۲/۲) درصد یکی از بزرگترین ضرایب رشد جمعیت در جهان است. (توفان) و در یکماه بعد در تاریخ ۱۶ شهریور بار دیگر در مورد افزایش جمعیت ایران نوشت که رشد جمعیت ایران از ۳۲ میلیون نفر گذشته است.

چرا شاه و تهران اکنون نیستند، کیهان و سایر روزنامه‌های دولتی و غیردولتی، مقامات ایران جنجال افزایش جمعیت را براه انداخته‌اند؟ چرا تمام ارتجاعیون جهان همواره تبلیغ میکنند و به توده‌ها تلقین مینمایند که از زیاد جمعیت متراف یا فقر و گرسنگی، بیکاری و ذلت و بدبختی و فلاکت و بی‌خانمانی و دردی، ناپایی ارزاق عمومی، فساد و فحشا است؟

برای اینکه ذهن توده‌های مردم را از مسئله اصلی به کج راه بکشانند، از فکر به ریشه‌های اساسی آن بخصوص در شرایطی که فساد و ارتشا، کمبود مواد غذایی، فقر و گرسنگی می‌سکند، بوسه‌هایی سرپای جامعه، ما را فرافکرته است منحرف نمائندگی و پوششی بر غارت و چپاول کشور ما بر زدی طبقات جاگمگه‌ار و تزویج غیرمبارک لایحه محصولات را استتار نمایند. آنان میگویند این احساس را در مردم القا کنند که گزنی علی‌اصولی قوی‌تر است و وضع اسفناک اقتصادی را باید در افراد در خود مردم در توده‌های خلق جستجو کرد و نه در سیستم سیاسی اقتصادی حاکم بر هر کشور.

امروز ۷۰ درصد جمعیت جهان در کشورهای ساقارانه آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین منابع و ذخایر طبیعی فراوانی دارند. در حالیکه اکثریت خلق‌های این کشورها در کلبه‌های بی‌نور و اجاق‌های خاموش با شکی گرسنه نهار را بر روی آبرود به سختی به تأمین حداقل زندگی خویش موفق میگردند.

این خلق‌ها در حالیکه مالک منابع طبیعی فراوان هستند نمیتوانند از این ثروت‌ها استفاده بکنند زیرا امپریالیست‌ها و آنان مشغول است و بر این کج‌ها نگهبانان مسلح مجلسی گذارد است. غارت و چپاول و تهاجم امپریالیست‌ها مانع از آن است که خلق‌ها از ذخایر طبیعی خویش بهره‌گیرند و برای خود زندگی مرفه و مرفه‌تری فراهم آورند. غارتگران بین‌المللی در زمانی از "خطر انفجار جمعیت" در جهان صحبت میکنند. که در رقابت با یکدیگر و غارت خلق‌های جهان جنگ و در آن نیز می‌کنند و برای صلح و امنیت جهانی و رفاه و سعادت بشریت بزرگترین خطراند.

تهران اکنون نیست در این باره می‌نویسد: "امروز جمعیت جهان قریب چهار میلیارد نفر است و در پایان قرن حاضر یعنی ظرف ربع قرن، بین ۶ تا ۷ میلیارد خواهد بود. مهمتر آنکه دنیا و بلک بشریت دیوانه‌دهنده و نپیداند و نمی‌فهمد به کجا برود. همه از گرسنگی می‌نالند ولی همه به گرسنگی می‌افزایند. گوشتی بشر بدست خود گور خود را میکند باین جهت شاهنشاه آریامهر یکی از اولین رهبران جهان بودند که چند سال پیش اعلام خطر کردند و سپس ادامه میدهند: "معدن گزنی هرج و مرج عجیبی بر جهان حکومت میکند و هیچکس فکر چاره این بلا را همی‌نگیرد نیست. اراده مردم از ایشان سلب شده و بسوی نامعلومی در حرکتند... ببینید این مجلسه ارتجاعی چه بی‌بایان بی‌آب و ظرف و چه دنیای شومی را برای شما تصویر میکند.

انسان‌ها بهترین عامل تولید اند. انسان‌ها طبعی سالمی دارند و در مبارزه با طبیعت برای تولید تمام مادی پیروز شده‌اند و با کار خویش به خلق بسیاری چیزها موفق گشته‌اند. انسان‌ها با غلبه بر طبیعت از قوانین آن بفرج نیازمند نیسای بشریت استفاده میکنند.

بشریت سالم است که از نیروهای بولد طبیعی و از توان بهره‌دهی زمین و انرژی رودخانه‌ها در سطح وسیعی استفاده مینماید. هنوز انگشتان نظم‌ناشکسته و ناشناخته‌ای در تکامل صنایع موجود است که افعی‌های تازه‌ای را در مقابل تولید در آتیه خواهد گشود. هنوز استفاده از انرژی هسته‌ای برای بهبود شرایط زندگی مردم مراحل ابتدایی خود را طی میکند. ولی رژیم ایران برای بزرگ ارتجاعی‌ترین ایده‌ها نابوی سیاهی از بشریت ترسیم مینماید. انسان‌ها قبل از اینکه مصرف‌کننده باشند تولید کنند‌اند و این واقعیتی است که جهان امروز را به پیش‌برد و تا این حد و مز تکامل بخشیده است. اگر انسان‌ها تنها مصرف‌کننده بودند پس بقیه صفحه ۳

بحران دنیای... بقیاض صفحه ۱ از تولید جامعه می‌گردد و تولید راه رگوب می‌یابید. هم‌اکنون در کشورهای سرمایه‌داری کارخانه‌ها با تمام ظرفیت خود کار میکنند و دو صنعت کلیدی این کشورها یعنی صنایع اتومبیل و صنایع ساختمانی در سر آشوب سقوط‌اند. فروش اتومبیل نسبت به سال گذشته به ۳۰ درصد تقلیل یافته است. از اینجهت بسیاری از کشورها مجبور شده‌اند تولید اتومبیل را محدود سازند. همچنین در نتیجه یا بین آمدن قدرت خرید مردم و فروش ساکن همواره در شوارت می‌گردد از اینو کار صنایع ساختمانی نیز به بن‌بست کشیده شده‌است. آهنگ ساختمان سکن در آمریکا نسبت به سال گذشته به‌کسر از نصف تنزل کرده‌است. بنا به نوشته "مطبوعات ساختمانی در آمریکا از زمان بحران بزرگ اقتصادی سالهای ۳۰ دشوارترین وضع خود را میگذرانند. در جمهوری فدرال آلمان، انگلستان و دیگر کشورهای سرمایه‌داری وضع بر همین منوال است.

پدیده‌های نوری و گایش تولیدات صنعتی در سال جاری موسسات اقتصادی بیشتری مجبور به تعطیل شده‌اند. در آمریکا بنا بر آمار رسمی ۱۸۰۰۰ بوسه کار خود را متوقف ساخته‌اند یعنی ۶ درصد بیش از سال گذشته. در ژاپن این افزایش به ۶۰ درصد میرسد. در آلمان فدرال و انگلستان بانک‌ها و موسسات صنعتی یکی پس از دیگری برهای خود را می‌بندند. در فرانسه تعداد زیادی از موسسات کوچک و متوسط گرفتار ورشکستگی شده نتیجه طبیعی چنین وضعی افزایش بیکاری است که بنوع خود بر روی بحران تأثیر میگذارد و آنرا تشدید میکند. در آمریکا از ماه اوت تا اکتبر یعنی قریب سه‌ماه قریب نهم ملیون بر تعداد بیکاران افزوده شده‌است. رقم بیکاران در این کشور اکنون بیش از ۱۰ ملیون است و انتظار میرود که این رقم تا ۱۲ ملیون افزایش یابد. در انگلستان و آلمان غربی، فرانسه و... سیاه بیکاران ماه به ماه و روز بروز رو به افزایش است. نتایجی که بر بحران حاصل میاید تشدید تضاد‌های درونی جامعه سرمایه‌داری است.

طبقه کارگر که تورم شدید و افزایش هزینه زندگی و بیکاری او را هرچه بیشتر تهدید میکند برای افزایش دستمزدها و دفاع از حقوق سند بگامی بیخاسته است. اعتصابات کارگران در همه کشورهای بزرگ صنعتی آنچنان وسعت و اشدای خود میگیرد که در دوران پس از جنگ دوم جهانی سابقه‌اند است مطابق آمارهای رسمی در آمریکا ظرف شش ماهه اول سال جاری یک ملیون و شصده هزار کارگر در ۳۲۴ اعتصاب شرکت کرده‌اند که نسبت به سال گذشته ۴۰ درصد افزایش نشان میدهد. بیکار دلیرانه کارگران تنها علیه سرمایه‌داران و انحصارهای جداگانه نیست، بر ضد نظام سرمایه‌داری نیز عست و نظامی کمرشسته نابسامانی‌های جامعه، سرچشمه نابسامانی‌های طبقه کارگر و دیگر توده‌های زحمتکش است.

بهر روزی که می‌خواهد بار سنگین تورم و بحران را بردوش طبقه کارگر بگذارد همواره در پی آنست که دستمزدها را ثابت نگاه دارد. باین عنوان که گویا افزایش دستمزدها تورم و گرانی را بازهم شدت می‌بخشد. در پی آنست که کارگران را از مبارزه بخاطر افزایش دستمزدها باز دارد. اما این تلاش نتیجه معکوس می‌بخشد و صفوف کارگران را علیه سرمایه‌فرد موفشر می‌ریزند. تورم و بحران تضاد میان امپریالیست‌ها و گروه‌های امپریالیستی را تشدید میکند. امپریالیست‌ها اگر چه در مبارزه با طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش بخاطر دفاع از منافع بهره‌روزی و سرمایه‌داری و هدایت‌اند ولی تضاد میان آنها سرچشمه کشمکش‌های گوناگونی است که میتواند سرمنشأ تحولات سیاسی بزرگی در صحنه جهان باشد.

پدیده‌های بحران اقتصادی کنونی، بحران عمومی مایه‌داری در تمام زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی و فرهنگی عمیق‌تر و وخیشر میکند. نظام سرمایه‌داری در پی است در حال احتضار است. تضاد‌های متعدد آنرا از درون می‌خورد و می‌پوساند. تلاش انحصارها و مساعی محافل امپریالیستی از درمان بحران‌هایی که کهکاه کرییان بهره‌روزی را میگیرد و وی را به بیزانسیستی سوق میدهد ناتوان است؛ فقط نحو نظام سرمایه‌داری و استقرار جامعه سوسیالیستی میتواند بیماریهای جامعه طبقاتی را درمان کند و اینکار بدون شک در پیاز و بدست توانای طبقه کارگر باشد؛ عمل خواهد پوشید.

دک عوامفریبی دیگر شاه... بهرکت عوامفریبی‌های شاه در ایران همه چیز گویا همگانی و رایگان است. پس از آنکه آموزش برای همگان (شده پس از آنکه نوبت‌گان کشور را در اختیار شیر و شیرینی رایگان تغذیه میکنند. سپس از آنکه بیهوش‌اند رایگان در دسترس همه قرار گرفت اکنون نوبت به بیهوش همگانی درمان رسیده‌است که بنا به نوشته "روزنامه‌های گویا" برنامه دیگری در راستای "رفاه همگان" است.

لیکن در رژیم شاه آنچه در راه سلامتی و رفاه آموزش و پرورش توده‌های مردم عنوان میشود از حدود و جده و جرف فراقسر نمیرود زیرا اساسا پایه‌های مادی لازم برای آن فراهم نیست و هیچ‌کامی هم در راه فراهم آوردن این پایه‌های مادی برداشته نمیشود و در رژیم کنونی نمیتواند برداشته شود.

شاه که ظیایارها را در درآمد نفت را برای جلوگیری از ورشکستگی کشورها و انحصارهای امپریالیستی برپا میدهد، شاه که برای بدل و بخشش به بیگانگان دست و دهن باز است، آنجا که پای خلق‌های ایران بمان میاید جز جوده و خرج‌ها تحویل نمیدهد. مطبوعات و دستگاه تبلیغاتی رژیمین آب و تابین حرف‌ها و وعده‌ها را وسیله‌ای برای تبلیغات بفرغ‌ها قرار میدهند. در شرایطی که نیمی از "بانه‌ها" کافی هستند و نه در روز نیمی از استان و نه تخت بیهوش همگانی درمان چیزی جز خوف توخالی و بیمعنی نیست. این "تاکید" های ملوکانه آنقدر مضحک و بی‌بختوانه است که حتی کاغذی روزنامه‌های مزدور نیز نمیتوانند از ذکر آن خودداری ورزند. "بیمه‌شدگان از فلتس تعداد تخت و بی‌اثر بودن داروها، یکسان بودن بیشتر اروط برای بیماریهای متفاوت، عدم معاینه کامل پزشکان و علم پرستاران بوضع بیماران بستری شده و اتلاف وقتشان در مراکز درمانی گله‌اند از تهران اکنون نیست شماره ۱۰۶۲، تاریخ ۲۷ مه ۱۳۳۳.

سازمان بیهوش‌های اجتماعی کارگران که بنا بر آمار منتشر در روزنامه‌ها قریب ۴/۵ ملیون نفر را در زیرمگیر فقط ۲۰۰ پزشک در اختیار دارد یعنی یک پزشک برای ۲۲۰۰ نفر. بر طبق آمار رسمی در تهران بیش از هفتصد هزار کارگر بیمه‌شده وجود دارند در حالی که برای این تعداد بیشتر از ۲۰۰ درمانگاه نیست یعنی یک درمانگاه برای ۲۸۰۰۰ نفر. در سراسر ایران برای بیمه‌شدگان تعداد تخت به ۶۰۰ هم نمیرسد یعنی یک تخت برای ۷۰۰ نفر.

در تهران یک پزشک درمانگاه ظرف ۵ تا ۶ ساعت نوبت یک به ۱۲۰ نفر بیمار و ساقا تهران اکنون نیست ظرف ۵ ساعت ۱۸ بیمار را معاینه میکند یعنی پزشک برای معاینه هر بیمار بیش از دو تا سه دقیقه وقت صرف نمیکند. در واقع مثل اینست که از بیمار معاینه‌ای بعمل نیاید. داروهایی هم که تجویز میشوند متناسب با بیماری نیست و دردی از بیمار با او نمیکند. کارگرمیاری که شصت سال از عمرش میگذرد وضع درمان و بیهوش‌های اجتماعی را چنین توصیف میکند: "وقتی به دکتر بیمه مراجعه میکنم وقت کافی برای معاینه اختصاص نمیدهند و وقت دستور ترخیص میکنند و دست‌بلا شربت میدهند. ترخیص‌های قیشتان در برون درحد ویدیکی درویرال است و شربت‌هایی هم برای سردرد است و هم برای سردرد و هم برای گوش درد. شاید بدنگرها گفته‌اند که داروی ارزان قیمت بدهند." با چنین وضعی تعجب آور نیست اگر تضاد کارگران در مورد بیهوش‌های اجتماعی این باشد: "تا حالا کسی از بیمه‌گیری ندیده و بقیین تاریخشاه را فراموش هیچکس نتواند بیهوش‌ها را هیچ چیز خوبی نخواهد دید.

نتیجه کمبود پزشک و عدم وقت کافی برای معاینه این میشود که پزشکان در مطب خصوصی خود را به بیماران میدهند که به آنجا مراجعه کنند. بدیهی است در مطب باید ویزیت و گریز اکت که برای کارگران نوبه‌ها برگردان است. کارگری میگوید: "پزشکان نشانی مطب خصوصی خود را میدهند و میگویند بعد از ظهر به مطب بیایید. آنها باید بداند اگر ما از بعد ظهر اکت ویزیت. توما ن برمی‌آمد بیهوش نمیشدیم."

بیمه‌همگانی در زمان کمستی همه کارگران را هم در زیرمگیر به این میشود که آیا باید بایزد اکت ویزیت نیز پزشک خصوصی مراجعه کرد چیزی که معلولت گرانی حق ویزیت برای توده مردم امکان‌پذیر نیست و یا باید با بیمار خود و خانواده خود ساخت.

چنین است واقعیت بیهوش‌های درمان که کاملاً با آنچه بود است همگانی رایگان میخواند. از رژیم‌ها هم انتظاری جز این بیهوش‌هاست

برخورده ما... بقیه از صفحه ۴ باید تصدیق کرد که ایدئولوژی "فراکسیون ارتش سرخ" متضمن گرایش به "تقدم آزادی شخصیت" است درست مانند گرایش به این امر که انقلابی زنجیری از عملیات تروریستی جزا از مبارزه توده ها است. اما از سوی دیگر اظهارات دیگری از "فراکسیون ارتش سرخ" هست که در آنها دیدگاه تروریستی بی نهایتا به مثابه هدف مبارزه در نظر گرفته میشود. اظهاراتی که در حرفی بخش های اساسی مارکسیسم لنینیسم را می پذیرد. تا آنجا که اطلاعات ما اجازه میدهد در هیچیک از انتشارات "فراکسیون ارتش سرخ" آثارش مستقیما تبلیغ نشده است. البته "فراکسیون ارتش سرخ" با یک سازمان مارکسیستی لنینیستی فاصله زیادی دارد. اما در این حال یک سازمان آنارشیمیستی نیست. برخلاف آنارشیمیسم هیچ موضع دشمنانه آشنی ناپذیری علیه مارکسیسم لنینیسم اشغال نمیکند. بنظر ما "فراکسیون ارتش سرخ" و قبل از همه محافل سوسیالیستی های آن از لحاظ ایدئولوژی جریانات گوناگونی را در بر میگیرد. در "فراکسیون ارتش سرخ" و محافل پیروان آن طبیعتا آنارشیمیستی های غلبی وجود دارند، گرایش های گوارستی و ترورستی وجود دارد. اما رفتاری نیز هستند که از مارکسیسم لنینیسم دفاع میکنند و شرافتمندانه میخواهند علیه امپریالیسم مبارزه کنند ولی بعلمت درک غلط از "مبارزه" ضد ریزینیستی که خود مبتنی بر درک غلط از مارکسیسم لنینیسم و ریزینیسم مدرن است. در این بست تروریسم و پوچیسم افتاده اند.

در چنین وضعی آنچه فریاد "آنارشیمیسم" بر میآورد کوچک ترین بزنوی به موضوع نمی افکند و برعکس به بورژوازی ریزینیسم مدرن باری میرساند که با فریاد جنگ علیه "تروریسم های آنارشیمیست" هرگونه اعمال قهرانقلابی و هرگونه عملی را بخاطر انقلاب پرولتاریائی و بخاطر مارکسیسم-لنینیسم و حزب مارکسیستی-لنینیستی تخطئه کند. بعلاوه آگاهی به این واقعیت دارای اهمیت است که خیانت ریزینیستی های مدرن به انقلاب پرولتاریائی علت قطعی گمراهی بزرگ ایدئولوژیست ها دانشجوئی و روشنفکری است. جنبشی که در حال حاضر مهمترین زمینه مساعد را برای گرایش های تروریستی و پوچیستی فراهم میآورد.

وقتی که در ۱۹۱۶ انقلابی اتریشی آد لور زنجیروا به گلوله بست لنین توضیح داد که رفتار کونست ها در برابر چنین عملیات ترور فردی چگونه باید باشد. در رقاصات این عمل از لحاظ سیاسی ما طبیعتا به اعتقاد قدیمی خود کسالتا تجربه آنرا نباید کرده است باقی هستیم که سوء قصد های تروریستی فردی وسیله "نامناسمی برای مبارزه" سیاسی است. "اسکرا" ی قدیمی ما درباره "سوء قصد چنین نوشت: "کشتن قتل نیست. ما مخالف قتل سیاسی نیستیم (صاف و ساد و فرمایکی است آن مطالب نوگرایانه ای که اپورتونیست ها و فو ورتس و روزنامه کارگری وین مینوسند). اما از لحاظ تاکتیک انقلابی سوء قصد های فردی نامناسب و زیانمندند و فقط جنبش توده ها را میتوان به مثابه "مبارزه" سیاسی واقعی نگریست

اتحاد شوروی... بقیه از صفحه ۴
شرقی مشمول بقوله: بانک بمعنای است کلنتین از آن افاد میکند؟ ریزینیست ها هر چه بخلط از کار لنین شاهد مثال بیاورند نخواهند توانست! استثمار طبقه کارگر کشورهای کم رشد و توسط سرمایه های شوروی که خارج صادر میشود. بیوشاند.

از جمله مقالاتی که تا کنون درباره مناسبات اقتصاد اتحاد شوروی با کشورهای کم رشد انتشار یافته نتایج زیرین حاصل میآید: ۱- اتحاد شوروی به کشورهای کم رشد وام میدهد و راز آن بهره های برابر برد اقل ۵/۱۰ درصد می بیناند یعنی درست مانند انحصار بانکی امپریالیستی عمل میکند. ۲- اتحاد شوروی از نوام راهب و رکالا به کشور واکمیرنده همراه میآورد که ناشی از ماهیت امپریالیستی آنست. "صدور سرمایه بصورت وسیله ای برای صدور رکالا در میآید" (لنین: امپریالیسم مرحله عالی سرمایه داری). و در این صورت کالا های خود را به بهائی بیش از بهای بازار بین المللی میفروشد. رکالا های کشورهای واکمیرنده مرا که بطور عمده مواد خام و مواد اولیه میباشند است به بهائی کمتر از بهای بازار بین المللی خریداری میکند و مانند امپریالیسم، رقارت منابع ثروت کشورهای کم رشد شرکت میجوید. امپریالیسم. به سخن لنین، با صدور سرمایه... یک کار واد ویا میبوست میکند: نخست سود های حاصل از وام، سپس منافع ناشی از همین وام، وقتی که برای خرید محصولات... مورد استفاده قرار میگیرد.

۳- اتحاد شوروی به کشورهای کم رشد موسسات صنعتی می فرزند و بهای آنها را محصولات تولید شده که در این کشورها بعلمت شرایط مساعد و از آنجمله ستمزد ارزان کارگران به بهائی نازل تولید میشود مستهلک میسازد و از این راه سود خالصی را برای خود را میباید. ۴- اتحاد شوروی در کشورهای کم رشد شرکتهای مختلفی بوجود میآورد و مستقیما از ارزش اضافی کارگران در جریان تولید می آفرینند سهم می برد بعبارت دیگر مستقیما در استشار کارگران کشورهای کم رشد شرکت دارد. - اینها است جلوه های از مناسبات اقتصاد اتحاد شوروی با کشورهای کم رشد. چنین است ماهیت "کک" و "همکاری" اتحاد شوروی. آیا این جلوه ها جلوه های امپریالیسم نیست؟ آیا ماهیت "کک" امپریالیسم غیر از اینست؟ آیا بازم میتوان از کشور شوروی به مثابه "کشور سوسیالیستی سخنی بمان آورد؟

فقط در ارتباط مستقیم و بلاواسطه با جنبش توده ها عمل ترور فردی میتواند و باید مفید واقع گردد (۱۰۰۰). آد لور به جنبش انقلابی فایده بهرانب بیشتر می میرساند اگر بدون آنکه از اشعاب بترسد بطور مستقیم تیکه و مخفیانه به تبلیغ و تهییج دست میزد. خیلی خوب بود اگر گروه جیبی پیدا میشد که در وین تراکشی منتشر میساخت و نظریا خود را با کارگران در میان میگذاشت، به حاد ترین شکلی فرو- مایگی روزنامه کارگری وین و فو ورتس را به شلاق می کشید، عمل آد لور را از لحاظ اخلاقی ترجیه میگرد (کشتن قتل نیست) و برای آموزش کارگران میگفت که به تروریسم نباید توسل جست بلکه باید علیه حزب اپورتونیست نوگرایان، علیه امپریالیست های علیه دولت خودی، علیه جنگ، به تبلیغ و تهییج و تظاهرات وغیره وغیره دست زد. این است آنچه که لازم است. (لنین)

لنین به سه وظیفه اشاره میکند: ۱- خیانت ریزینیستی را به شلاق بستن، ۲- عمل را از لحاظ اخلاقی موجه دانستن، ۳- برای طبقه کارگر درس گرفتن. تکلیف کونست ها در درجه اول اینست که حالات ریزینیستی های مدرن را به قهر انقلابی و به انقلاب پرولتاریائی در هم کوبند. باید با سرمایه ریزینیست های حزب "کونست" آلمان مبارزه کرد که از ناروشنی و گواهی که براتر سوء قصد پیدا کرده سوء استفاده میکنند تا در میان طبقه کارگر پاسیفیسم را رواج دهند. باید روش نوگرایان را ریزینیست های حزب "کونست" آلمان را افشا کرد که با سخنانی درباره حق و نظم میخواهند خود را برای "وظایف عالی" به بورژوازی بقیولاند.

تکلیف ما اینست که برای طبقه کارگر روشن کنیم که انسان با انسان مساوی نیست، قتل هم با قتل یکسان نیست. به این مسئله فقط از نظره نظریاتی میتوان پاسخ گفت. وقتی کسی مانند در نکمن که به مثابه "مقام عالی رتبه" دستگاه دولتی و بورژوازی جانب استثمار و ستکبری را میگیرد، وقتی او که مقام خود را از طریق ستکبری بر خلق و اهانت به خلق بدست آورده است، با گلوله ای که بر اثر کینه ای مقدس آتش میشود و همسپار گورستان میگرد، کار طبقه کارگر و بطریق اولی کار کونست ها نیست که کوچکترین احساسی از همدردی نشان دهند. هر کس که در این زمینه طبقه کارگر را دچار تردید کند و نخستین کام را در راه "آشنی طبقاتی" برداشته است زیرا که او "بشرطورگی" را در مقابل قرار میدهد و کینه طبقاتی انقلابی و آشنی ناپذیر را بطور غیر مستقیم محکوم میکند.

توجیه عمل از لحاظ اخلاقی معدلک باین معنی نیست که تروریسم را در شرایط معین به مثابه "وسله" مبارزه سیاسی موجه دانست. حزب کونست در آتش طبقه کارگر و مارکسیسم لنینیسم را راهنمای خود قرار میدهد. حزب به این شوال پاسخ میدهد که چگونه طبقه کارگر به سریعترین وجه و با ادان کمترین قربانی انقلاب را انجام خواهد داد و دیدگاه تروری پرولتاریا را مستقر خواهد ساخت. سراسر تجربه "طبقه" کارگر میآورد که عمل ترور فردی نه تنها طبقه کارگر را بهمیش نیرساند، حتی بیشتر انقلاب

دولتی شوروی در دهها موده و کشورهای آسیای جنوب شرقی مشمول بقوله: بانک بمعنای است کلنتین از آن افاد میکند؟ ریزینیست ها هر چه بخلط از کار لنین شاهد مثال بیاورند نخواهند توانست! استثمار طبقه کارگر کشورهای کم رشد و توسط سرمایه های شوروی که خارج صادر میشود. بیوشاند.

۱- اتحاد شوروی به کشورهای کم رشد وام میدهد و راز آن بهره های برابر برد اقل ۵/۱۰ درصد می بیناند یعنی درست مانند انحصار بانکی امپریالیستی عمل میکند. ۲- اتحاد شوروی از نوام راهب و رکالا به کشور واکمیرنده همراه میآورد که ناشی از ماهیت امپریالیستی آنست. "صدور سرمایه بصورت وسیله ای برای صدور رکالا در میآید" (لنین: امپریالیسم مرحله عالی سرمایه داری). و در این صورت کالا های خود را به بهائی بیش از بهای بازار بین المللی میفروشد. رکالا های کشورهای واکمیرنده مرا که بطور عمده مواد خام و مواد اولیه میباشند است به بهائی کمتر از بهای بازار بین المللی خریداری میکند و مانند امپریالیسم، رقارت منابع ثروت کشورهای کم رشد شرکت میجوید. امپریالیسم. به سخن لنین، با صدور سرمایه... یک کار واد ویا میبوست میکند: نخست سود های حاصل از وام، سپس منافع ناشی از همین وام، وقتی که برای خرید محصولات... مورد استفاده قرار میگیرد.

را میتوان به تاخیر اندازد، لنین در طرح قطعنامه های برای "نگره" در حزب سومسال دموکرات روسیه مینویسد: "نگره" حزب عمل ترور یعنی سیستم قتل سیاسی فردی را به مثابه "وسله" مبارزه با قاطعیت رد میکند زیرا که در حال حاضر وسیله ای بینهایت نامناسب است و وسیله ای که بهترین نیروها را از بهترین و بطور عاجل ضروری ترین کار سازمانی و کار تهیهچی منحرف میسازد. بیوند انقلابیون را با توده های طبقات انقلابی می کشد و همچنین در خود انقلابیون و نیز در اهالی کشور بطور کلی تصورات کاملا غلطی در زمینه وظایف و طرق مبارزه علیه استبداد بوجود میآورد.

درست در این زمینه است که باید با ایدئولوژی تروریسم مبارزه برخاست. باید به طبقه کارگر گفت: آنچه در دستور روز قرار دارد قیام چند تن قهرمان، ازین برن چند تن نمایندگان مغرور بورژوازی و دستگاه دولتی آن نیست. این وسیله ای نامناسب است که در حال حاضر به رهایی طبقه کارگر از استثمار و ستم هیچ فایده ای نمیرساند. فقط طبقه کارگر میتواند خود را آزاد کند و هرگاه به مثابه "طبقه برای انقلاب سوسیالیستی" قد برافرازد و سلطه "طبقه" سرمایه دار را از راه قهر براندازد و فرمانروائی طبقه کارگر را مستقر گرداند.

"خطر انفجار... بقیه از صفحه ۴ ثروت های بیگران سوما" در آن که از استثمار نیروی کار کارگران اندوخته میشود چگونه بوجود میآید؟ واقعیت اینست که آنان که امروز پرچم مبارزه علیه "ازبیا جمعیت" را برافراشته اند و همگان را از خطرات ناشی از آن، آنهم بخصوص در کشورهای "جهان سوم" میترسانند، میگویند که رفتنی، فقر، بی غذائی، بی دولتی و بی خانمانی خلق همسا را نتیجه آید. یاد جمعیت دانسته و ذهن آنان را از اثرات پیشه به ریشه های طبقاتی و اجتماعی وقت و ناپسا مانی باز دارند.

کشور ما ایران با سرزمین پهناور با منابع و ذخایر عظیم طبیعی مانند نفت و اورانیوم و مس، نغال سنگ، آهن و سرزمین های قابل کشت نه تنها ۲۲ میلیون بلکه زندگی مر فیه ۶۰ میلیون نفر را میتواند تامین نماید. امروز خلق های ایران از لقمه نانی محرومند نه بدان علت که جمعیت کشور ما امروز به ۳۲ میلیون نفر رسیده بلکه از آن جهت که دست امپریالیست ها و عمال ایرانی آنها در غارت کشور ما باز و بازتر گردیده است. مگر امروز که خلق ایران مطابق اولین سرشماری عمومی ۱۸ (هجده میلیون) نفر بود.

وضعی بهتر از امروز که ۳۲ میلیون نفر است داشت. اگر امروز خلق ما دچار کمبود بهداشت، عدم تغذیه، کراتی، کمبود مواد غذایی، نایابی ارزاق عمومی است، اگر کشور ایران ناچار است پنیر را از بلغارستان، برتقال را از اسرائیل، سیب و گوجه را از استرالیا، گوسفند را از افغانستان و تریکه، برنج را از پاکستان، گندم را از آمریکا وارد کند بدان خاطر است که محمد رضا شاه دست امپریالیست ها را در غارت خلق ایران گشوده است و سیستمی ضد خلقی بر ما حاکم است. روزی که خلق های ایران خود سخنگو شوند خواهیم دید که چه معجزه عظیمی برمیخیزد، خواهیم دید که این طفل یکپاره صد ساله میبورد. روزی که خلق های ایران سرنوشته خود را بدست بگیرند نیروی خلاقه توده ها حد و مرزی نخواهد شناخت، توانائی آنها در بهره برداری از منابع طبیعی و استفاده از بهترین متدهای علمی زندگی ۳۲ میلیون نفر را مرفه خواهد کرد و به کمبود مواد غذایی، ممکن به بهداشت و... خانه خواهد آمد. روزی که خلق های ایران بر سرنوشته خویش حاکم گردند، میدان برای استعداد های توده ها شکوفان خواهد گشت، به خطر موهوم ازبیا جمعیت در ایران نیز خاتمه خواهد شد.

عنوان متناسات
X.DR. GIOVANNA GRONDA
87030 ARCAVACATA (CS) ITALY

حساب بانکی
X.DR. GIOVANNA GRONDA
CONTO 17549/11
CREDITO ITALIANO AGENZIA 16
MILANO / ITALY

رژیم شاه در جنگ علیه خلق ظفار گور خود را میکند

اتحاد شوروی و شرکتهای مختلط

در این مقاله حالت از شوق سرخ ارگان حزب کمونیست مارکسیست لنینیست در آلمان ترجمه و اندکی کوتاه شده است.

ما برآنیم که آثار شلیت هاد شلمان واقعی مارکسیستند. لذا ما برآنیم که هاد شلمان واقعی باید بطور واقعی مبارزه کند. برخی از رفا با اشاره به این عبارت از نوشته استالین "آثار شلیت یا سوسیالیسم" یا مضمون نظیر آن آثار کلاسیکی مارکسیسم لنینیسم این نظر را ابراز میدارند که "فراکسیون ارتش سرخ" (RAF) و گروههای همانند آن از لحاظ ماهیت خود آثار شلیت اند. از اینرو ما باید ناآشنا بشویم، دشمن مبارزه کنیم. برخورد ما با آنها نباید همانند برخورد ما با سازمانهای انقلابی باشد.

این رفتار را این دعوی کاملاً خود دارند که همان آثار شلیت مارکسیسم لنینیسم هیچ وجه مشترکی نیست با آنها و این مطالبه خود خود دارند که باید با آثار شلیت بشویم. دشمن با قاطعیت مبارزه کند و آنها را به حق درازد و حتی در فراکسیون ارتش سرخ و گروههای مشابه گرایشها و جلوههای آثار شلیت سلمی می بینند اما قادرست نمیدانیم این سازمانها را بشویم سازمانهای آثار شلیت بحساب آوریم.

در اینجا فقط به اختصار می توانیم درباره "آثار شلیسم" صحبت کنیم. استالین می نویسد: "رکن اساسی آثار شلیسم شخصیت است که بعقیده آثار شلیسم رهائی آن شرط رهائی توده ها و تفاوت است. بعقیده آثار شلیسم تا زمانی که شخصیت از قید نژاد رهائی توده ها میسر نیست و به همین جهت شمار آن چنین است: "همچیز برای شخصیت، و اما رکن اساسی مارکسیسم عبارت است از توده که رهائی وی به عقیده مارکسیسم شرط اساسی رهائی شخصیت است. یعنی بعقیده مارکسیسم تا زمانی که توده از قید نژاد رهائی شخصیت میسر نیست و به همین جهت شمار آن چنین است: "همه چیز برای توده" (استالین و آثار شلیسم یا سوسیالیسم).

آثار شلیسم برخلاف مارکسیسم لنینیسم از مبارزه آزادی بخش طبقه کارگر و دیگر اشرار زحمتکشان منشا نمیگیرد و با هدفی اساسی مبارزه طبقه کارگر نیز در تضاد است. مارکسیسم لنینیسم مالکیت خصوصی بروسائل تولید را علت استقرار انسان از انسان میداند و از اینرو خواستار لغو مالکیت خصوصی بروسائل تولید است. در حالی که آثار شلیسم از لحاظ اصولی از مالکیت خصوصی بروسائل تولید توده توده مالکیت خصوصی خود را بر وسائل تولید دفاع میکند. مارکسیسم لنینیسم دولت را دستگاه قدرت طبقه حاکم میداند و خواستار سرنگونی دستگاه دولتی بورژوازی است برای آنکه از قدرت دولتی بپروولتاریا یعنی دیکتاتوری پروولتاریا دفاع کند. آثار شلیسم برعکس با هرگونه دولت صرف نظر از سرشت طبقاتی آن میزند و در حرف و در عمل پیوسته دشمن سرنگ خورده دولت پروولتاریایی است. ظاهراً آثار شلیسم و مارکسیسم لنینیسم در مسئله ضرورت انقلاب قهرآمیز وحدت نظر دارند اما این وحدت که غالباً بدان اشاره میشود در واقع پنداری بیش نیست. مارکسیسم لنینیسم به انقلاب بشویم قیام قهرآمیز طبقه توده های متفک و استثمار شده به بشویم سرنگونی طبقه حاکم و تصرف قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر میگرد. آثار شلیسم از انقلاب قیام افراد می فهمد، قیامی که شکل عده آن یک رشته عطیات تئوریتی فردی است که باین منظور صورت میگیرد که دولت را براندازند تا فرد را از یوغ دولت آزاد سازند.

از همین طرح اجمالی روشن است که آثار شلیسم مارکسیسم لنینیسم هیچ هدف مشترکی ندارند که آثار شلیسم جریانی است دشمن مارکسیسم لنینیسم. در تاریخ هرگاه آثار شلیسم نفوذی بدست آورده اگر مستقیماً در کار بورژوازی علیه جنبش کارگری انقلابی مبارزه نکرد باشد و جنبش انقلابی را به گمراهی و تفرقه عجز ناپذیری کشانیده و موجب شکست های سنگینی گردیده است اگر خصوصیات اساسی آثار شلیسم را با اظهارات برنا و "فراکسیون ارتش سرخ" مقایسه کنیم بقیه صفحه ۳

در دوران اخیر مفهوم تئوریک و پراتیک همکاری به تغییرات مشخص انجامیده است. اکنون در کشورهای سوسیالیستی در این باره بحث میشود که آیا شرکت در موسسات مختلط با کشورهای در حال رشد ممکن و مطلوب است یا نه. نویسنده بر آنست که تقسیم ارزش اضافی میان کشورهای در حال رشد و سرمایه و بورژوازی خودی باید به نسبتی باشد که کشور در حال رشد را انتخاب طرز کار کشور سوسیالیستی را ترجیح دهد یعنی سود کشور سوسیالیستی از سرمایه گذاری باید بطور محسوس کمتر از سودی باشد که کشورهای رفیع و ولتهای سرمایه اری مطالبه میکنند. اما فورا توضیح میدهم که "امتیازات انفرادی شرکت با کشورهای سوسیالیستی در یک موسسه مشترک تنها در صورتی خلاصه نمیشود که از سرمایه گذاری حاصل میآید و بلکه در مواردی دیگر نیز تا همین اندازه واردات ثابت و بعنوان نتیجه سخن آن امتناع از توسعه تولید در صورتیکه این توسعه در شرایط اقتصادی کشورهای در حال رشد صورت گیرد. در اینجا صحبت آشکارا بر سر تقسیم سود موسسه مختلط است میان کشور سوسیالیستی و بورژوازی کشور که رشد این سود از او کجا ناشی میشود؟ روشن است که این سود فقط در عرصه تولید توسط طبقه کارگر آفریده میشود که سرمایه آرا را برای کار در اختیار خود میگیرد و کشور سوسیالیستی شرکت کننده سهمی از آن را برای خود مطالبه میکند.

در موسسات تولیدی مختلط موضوع استثمار طبقه کارگر آنچنان چشمگیر است که هر کس آنرا می بیند و میفهمد. نویسنده مقاله برای پوشانیدن آن تئوری مارکس را درباره ارزش اضافی و سود مورد تجدید نظر قرار میدهد. توجه کنید نویسنده پس از توضیح این امر که ایجاد ارزش اضافی در این موسسات مختلط "علی القاعده" (۱) نتیجه کار و زحمت طبقه کارگر است و بنابراین قابل تکرار است که بورژوازی کشور کم رشد مدعی تصاحب آن باشد می نویسد: "اما مقدار ارزش اضافی (یا سود حاصل) که در این موسسه ایجاد میشود مستقیماً تابع تمدن انبوهی کار نیست بلکه تحت تاثیر عوامل دیگری مانند تجهیزات فنی، تخصص کارگران، سازمان کار و غیره قرار میگیرد". بهر شرکت کشور سوسیالیستی از آنجمله مقد مات برای تجهیزات فنی، تربیت کارگران متخصص و غیره کار و سرمایه فراهم میآید. از اینجهت کاملاً طبیعی است که کشور شرکت کننده سهم متناسبی از سود حاصل (M) دریافت کند. با این ترتیب و برخلاف تئوری مارکس که ارزش اضافی (M) را محصول کار کارگر میداند "تئوریسین" های شوروی برای توجیه و تیرزه استثمار عوامل دیگری را نیز در تولید ارزش اضافی دخالت میدهند. گویا کارخانه بخود خود، هرچه هم که از لحاظ فنی تکامل یافته باشد، میتواند ارزش اضافی بیافریند یا تخصص کارگر با سازمان کار عاملی در پیدایش ارزش اضافی است. بدینسان با تخطئه تئوری مارکس اتحاد شوروی و هم شرکت خود را در موسسات مختلط توجیه میکند و هر دریافت سهمی از ارزش اضافی را فقط توسط کارگران ایجاد میگرد.

در مقاله اعتراف میشود که سلسله موسسات مختلط در ده های از کشورهای ایجاد شده است و از آنجمله شرکت مختلط بلغارستان گیه برای بهره برداری از ذخایر جنگلی گیه. "موسسه های با شرکت لهستان در دهده، با شرکت یوگسلاوی در تانزانیا و تونس، با شرکت بلغارستان شوروی در کومپوشه، البته از تاریخ تحریر این مقاله (۱۹۶۸) تاکنون برسیاهه این موسسات افزوده شده است. بنا بر اطلاعات ۷ آبان ۵۳ ایران و بلغارستان چند واحد صنعتی و کشاورزی مشترک میسازند. متجملیک مجتمع معدنی، یک کارخانه پتروشیمی، ایجاد کارخانه رب گوجه فرنگی و سبزی خشک کمی". همکاری در زمینه ایجاد صنایع تولید سیاه، سیگار... .

باز هم بنا بر اطلاعات مورخ ۵۳ آبان ۵۳ طی مراسم شکره مندانه بانک روس و ایران ششگانه صنعتی اصفهان گشایش یافت. هدف از تأسیس این بانک طبیعتاً چیزی جز معاملات پولی نیست یعنی وام و اعتبار دادن و ربا خوردن، سود بردن، خود روزانه هدف از تأسیس شعبه را چنین بیان می آید: "آقای گستانین توکف مدیرعامل بانک به روابط حسن بین ایران و اتحاد شوروی اشاره کرد و اظهار داشت امید است تحت نیت خردمندانه شاهنشاهی آریامهر ایران در جهت پیشرفت و رفاهی گامهای بیشتری برداشته و تأسیس شعبه این بانک اصفهان بتواند یکی از عوامل حمایت از صنایع و شهر صنعتی اصفهان باشد. امید است این بانک بتواند با پرداخت وامهای طولی مدت به بازرگانان و صاحبان صنایع در پیشرفت روز افزون صنایع اصفهان سهمی باشد". بدین ترتیب بانک روس و ایران "به بازرگانان و صاحبان صنایع وام میدهد و درازا آن درصدی بعنوان بهره دریافت میکند. بهره ای که با بازرگانان و صاحبان صنایع ایران به آقای توکف مدیرعامل بانک میزد از کجا تا همین میشود؟ اقتصاد مارکسیستی می آموزد که منبع سود های بانک ارزش اضافی است که در عرصه تولید بوجود میآید. بنابراین آنچه این است که این بهره محصول کار زحمت طبقه کارگر ایران و بخشی از ارزش اضافی است که این طبقه می آفریند؟ آیا آثار توکف نماینده دولت شوروی مانند صاحب صنعت و بازرگان ایرانی در استثمار طبقه کارگر ایران شرکت ندارند؟ جواب این سؤال بطور وضوح مثبت است.

حالا اقتصاددانان روسیونیت ها با چه خواهش گفت که "... برخی نهاد های اقتصادی نظیر... بانک و غیره معادن جامع مصرف ناری نیستند... پس از سرمایه اری نیز در دوران سوسیالیسم وجود خواهند داشت". درست است که در دوران سوسیالیسم مقله بانک امری طبیعی و ضروری است. لنین خود میگوید: "بدین بانک های بزرگ سوسیالیسم نمیتوان تحقیق بخشید". اما در اینجا سخن بر سر اقتصاد کشور سوسیالیستی نیست که در آن مقله سرمایه به مثابه سرچشمه ارزش اضافی دیگر مفهومی ندارد. در اینجا سخن بر سر آنچنان بانکی نیست که لنین از آن صحبت میکند. آیا بانک روس و ایران سرمایه اری بانک بقیه صفحه ۳

شاه تبه لیغات خود را توسعه میدهد، پیش از پیش او را افشا کنیم